

ده نامه گویی در ادب پارسی

و

ده نامه حریری

« ده نامه » منظومه‌یی ست مثنوی در شرح عشق و عاشقی. این نوع منظومه در قرن هشتم هجری روایی گرفت. از هفت منظومه‌یی که هم اکنون به نام ده نامه شناخته و در دست شش منظومه در قرن هشتم و فقط یکی از آنها در قرن نهم سروده شده است. شش منظومه متعلق به قرن هشتم در بحر هزج و یک منظومه مربوط به قرن نهم در بحر خفیف است. این منظومه‌ها دارای آرایشی خاص است. گذشته از مطالبی که با عنوانهای ویژه در آغاز و انجام منظومه می‌آید در متن آن غالباً^۱ پنج نامه از سوی عاشق به معشوق و پنج نامه از معشوق در پاسخ نامه‌های عاشق رد و بدل می‌شود. هر یک از نامه‌ها نیز با مقدمات و مؤخراتی همراه است و در متن هر نامه هم غزلی بر وزن منظومه با رعایت قافیه سروده شده

۱. عبید زاکانی در عشاق نامه آرایشی دیگر کرده است.

است. نامه بردست یکی از عناصر طبیعت مانند باد و آفتاب یا مصنوعات بشری همچون شانه و آئینه فرستاده می‌شود. در متن نامه عاشق دلدادگی خود را به معشوق شرح می‌دهد و معشوق نیز با سنگ دلی تمام پاسخ می‌گوید ولی سرانجام در نتیجه پایداری عاشق و زاریهای او معشوق بر سر مهر می‌آید و از سخنان انجامین وی معلوم می‌شود که آن همه ناز برای آزمودن عاشق بوده است نه آزار وی، و چون عاشق از بوته آزمون شایسته و خالص بدر آمده معشوق او را لایق عشق خود دیده و پذیرفته است.

کهن‌ترین ده نامه‌یی که با آرایش یاد شده در دست است «منطق-العشاق» اوحدی مراغه‌یی (۷۳۸-۶۷۳ ه. ق.) است. از سخن خود اوحدی برمی‌آید که ده نامه او تازگی داشته و ده نامه‌های سابق طرز و روش او را نداشته است،

دل از ده نامه‌های کهنه سیر است
 بگو ده نامه‌یی شیرین که دیر است
 حدیثی تازه کن از سینه نو
 سماطی در کش از لوزینه نو
 قلم در گفته‌های دیگران کش
 تو را داریم وقت دیگران خوش
 نموداری برون کن تا بداند
 که صاحب قدرتی هر کس که خواند

ز بهر نام خود ده نامه‌یسی ساز

محبت را به نوی جامه‌یسی ساز

دیوان ، ص ۴۵۶

شاید آبخور ده نامه‌ها همان نامه‌های ده گانه‌ی بی باشد که فخرالدین گرگانی (متوفی در حدود ۴۳۶ ه. ق.) در منظومه «ویس و رامین» آورده است. در این منظومه مشکین دبیر به خواست ویس ده نامه پیاپی به رامین می نویسد. اگر دلیلی نداشته باشیم که این ده نامه را از افزوده‌های خود فخرالدین بدانیم باید بپذیریم که ده نامه نویسی سابقه‌ی بسیار دیرین دارد و از آنجا که تاحدی به ثبوت رسیده است که داستان منظومه ویس و رامین از یادگارهای دوره اشکانی است^۱ به فرض اتفاق افتادن ماجرای این منظومه در اواخر عهد اشکانیان (حکومت از ۲۴۷ پیش از میلاد تا ۲۲۴ میلادی) سابقه ده نامه نویسی حداقل به هیجده قرن پیش می‌رسد. اما تصریح اوحدی به این که پیش از ده نامه او ده نامه‌هایی بوده و دلها از خواندن آنها سیر شده است می‌رساند که منظور وی فقط نامه‌های ده گانه ویس نتواند بود و باید درمیانه سروده شدن ویس و رامین و منطق العشاق منظومه‌هایی شبیه به ده نامه اوحدی وجود داشته باشد تا اوحدی «قلم در آنها بکشد» و «محبت را جامه‌ی نو بسازد».

استاد ذبیح الله صفا بر آنند که روش عراقی در ساختن عشاق نامه که به ده نامه عراقی نیز معروف است منشأ ایجاد منظومه‌هایی به نام

۱. ویس و رامین ، به اهتمام محمد جعفر محبوب ، از انتشارات کتابخانه

«ده‌نامه» شده است.^۱ عشاق نامه عراقی منظومه‌یی ست شامل ۱۰۶۳ بیت در بحر خفیف (مخبون مقصور یا محذوف) که عراقی آن را به نام صاحب دیوان شمس‌الدین محمد جوینی سروده و به وی تقدیم کرده است. این منظومه شامل مقدمه‌یی ست در توحید، جوهر انسان، تصفیة نهاد، نعت پیامبر (ص) و خلفای راشدین، نصیحت، سبب نظم کتاب، مدح صاحب دیوان، نصیحت ملوک، حکایت و ابتدای کتاب که با این بیت:

کلماتی ست از مخارج اصل اندرو هست مندرج ده فصل

متن اصلی منظومه آغاز می‌شود. متن منظومه دارای ده فصل است هر فصل مشتمل است بر مثنوی و غزل. عراقی در این منظومه در هر قسمت مبحثی از مباحث عرفانی را مطرح کرده و آن را همراه با تمثیل و حکایت به پایان رسانیده است. بنا به تحقیق استاد صفا این منظومه در فاصله سالهای ۶۸۰ تا ۶۸۳ ه. ق. نظم شده است.^۲

یکی دیگر از منظومه‌هایی که احتمالاً منظور نظر اوحدی بوده «صحبت نامه» همام تبریزی تواند بود. اگرچه این منظومه به طرز ده‌نامه اوحدی یا نظایر آن نیست ولی از نظر مضمون و موضوع مانندگی نزدیک به منطق العشاق و منظومه‌های نظیر آن دارد.

صحبت نامه مثنوییی ست در بحر هزج (مسدس مقصور یا محذوف) شامل ۳۸۳ بیت. نخست ابیاتی ست در توحید و ستایش پیامبر اکرم و یاران

۱. تاریخ ادبیات ایران، دکتر ذبیح‌الله صفا، از انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۵۱، جلد سوم، بخش اول، ص ۵۷۶ و ۵۷۷
 ۲. کلیات عراقی، به کوشش سعید نفیسی، از انتشارات کتابخانه سنایی، تهران ۱۳۳۸، ص ۳۲۵ به بعد

وی و سپس مطالبی است در زمینه‌های مختلف بدین شرح: در سبب نظم کتاب؛ در حقوق صحبت، در وفا، در غنیمت دانستن جوانی، در غنیمت دانستن صحبت یاران، در مدح خواجه هارون؛ در مراتب خاصان و تقریر حال ایشان، در ستایش معشوق، در وصف محبوب، در غیرت معشوق، در فراق محبوب و شکایت روزگار، لابه کرده عاشر با معشوق. چهار غزل نیز در ضمن مطالب مزبور آمده است.

با توجه به این که همام مثنوی صحبت نامه را پیش از ۶۸۲ ه. ق. سروده است^۱ می‌توان گفت که این مثنوی بیشتر از عشاق نامه عراقی هم گفته نشده باشد دست کم همزمان با آن می‌تواند باشد.

چنانکه گفتیم این منظومه عنوان ده نامه نداشته است ولی مطالب آن نظیر «در وصف محبوب و لابه کرده با معشوق...» شباهت تام به مطالب ده نامه‌ها دارد و از لحاظ آرایش نیز باغزلهایی که در مطاوی مثنوی آمده

۱. دیوان همام تبریزی، به تصحیح نیکارنده، از انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، تبریز ۱۳۵۱، مقدمه، صفحه پنجاه و شش.

۲. استاد ذبیح الله صفا نیز درباره صحبت نامه چنین نوشته اند: «این منظومه اگرچه از جنس ده نامه‌ها نیست لیکن مضمون و موضوع آن یادآور همان سنخ از منظومه‌های فارسی است و بهمین سبب است که بلوשה نام آن را «ده نامه» نهاده و اسم صحبت نامه را به منظومه اولی اطلاق کرده است» (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، بخش دوم، ص ۷۲۰).

شایسته توضیح است که ده نامه‌یی که بلوשה یاد کرده ارتباطی به همام ندارد. شادروان بلوשה در توصیف نسخه دیوان همام می‌نویسد که این نسخه خطی (دیوان همام) به ده نامه‌یی ختم می‌شود و آن ده نامه عارفانه‌یی است در مثنوی که عاشقی برای معشوق خود سروده و در زمینه عشق الهی است و سپس می‌گوید که این ده نامه را کسی نوشته است که نامش معلوم نیست. این موضوع بعداً نیز بررسی خواهد شد.

مانندگی آن به ده نامه‌ها تردیدناپذیر است .

پیش از آغاز به بررسی ده نامه‌های موصوف موجود شایسته است از ده نامه‌یی دیگر نیز یاد شود و آن ده نامه عماد فقیه کرمانی است. این ده نامه جز شباهت اسمی به هیچ روی به ده نامه‌های مورد نظر ، مانندگی ندارد . ده نامه عماد فقیه « مجموعی است از نامه‌های منظومی که در محور مختلف سروده و آنها نامه‌هایی است که در ایام مختلف برای افراد و یا سلاطین عصر و احباب زمان به نظم آورده است ، و سپس در پایان عمر آنها را در مجموعه‌یی فراهم آورده است و مقدمه‌یی بر آن ترتیب داده و بامدح شاه شجاع آن را مزین ساخته و ده نامه‌اش نامیده است .^۱

ده نامه‌های هوشجو

چنانکه دیدیم به قول اوحدی ده نامه‌هایی پیش از ده نامه وی یعنی منطق‌العشاق سروده شده بوده و دل مردمان هم از خواندن آن ده نامه‌ها سیرگشته بوده است . اما فعلاً کهن‌ترین ده نامه‌یی که در دست است همان منطق‌العشاق اوحدی است. از ده نامه اوحدی که بگذریم به شش منظومه دیگر باز می‌خوریم که با داشتن عنوانی ویژه نام ده نامه نیز بدانها داده‌اند و اینک پس از بررسی منطق‌العشاق شش منظومه دیگر را نیز به اجمال می‌بینیم :

۱. دیوان عماد فقیه کرمانی ، به تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ ، تهران

۱. منطق العشاق

منطق العشاق منظومه بیست که اوحدی مراغه‌یی در زمانی که در آتش تب می‌سوخته در پانصد بیت در بحر مزج مسدس (مقصور یا محذوف) ساخته و شب شنبه بیستم رجب ۷۰۶ ه. ق. به پایان برده و نام آن را «منطق العشاق» نهاده است،

در آن مدت که بود از محنت تب

جهان بر چشم من تاریک چون شب

دل من مصباح گشت و فکر من زیت

بدین یسرتو بگفتم پانصد بیت

شب شنبه که بود آغاز هفته

رجب را بیست روز از ماه رفته

به سال ۱۱۰ و ذال از سال هجرت

به پایان بردم این در حال ضجرت

چو دیدم در سخن خیر الکلامش

نهادم «منطق العشاق» نامش

دیوان^۱، ص ۴۷۸ و ۴۷۹

اوحدی چندان علاقه‌یی به ساختن این ده نامه نداشته و در سرودن آن فایده‌یی نمی‌دیده است،

۱. دیوان اوحدی مراغی، به کوشش سعید نفیسی، کتابخانه امیر کبیر تهران،

چرا بایستی ده نامه گفتن چو خامان درد دل باخامه گفتن
کی از ده نامه‌ی نامم بر آید ز هر بیهوده‌ی کامم بر آید .
دیوان ، ص ۴۵۷

ولی از آنجا که درخواست‌کننده خواجه وجیه‌الدین یوسف بن
اصیل‌الدین ابن خواجه نصرالدین طوسی بوده اوحدی به این کار تن
در داده است ،

گرامی گوهر دریای شاهی
گزیده میوه باغ الهی
وجیه دین و دولت شاه یوسف
که دارد زینت پنجاه یوسف
ز من ده نامه‌ی درخواست می‌کرد
ز هر نوعی شفیعان راست می‌کرد
سخن چون شد ازو یکسر شنیده
اجابت کردم و گفتم : « به دیده »

دیوان ، ص ۴۵۶

بدان‌سان که بیشتر گفته شد ده نامه اوحدی طرح همه ده‌نامه‌های
بعدی بوده و شایسته است که در بررسی آن از اجمال به تفصیل گراییم و
طرح آن را به کمال بشناسیم .

منطق‌العشاق با این بیت آغاز می‌شود :

به نام آن‌که ما را نام بخشید زبان را در فصاحت کام بخشید

پس از چهار بیت در زمینه و مضمون بیت یاد شده مطالبی با چهار عنوان زیر در مقام مقدمه می آید :

- در احوال خویشتن و صفت ممدوح .
- در دعای ممدوح خداوند زاده .
- در مذمت روزگار .
- در مناجات .

سپس با عنوان « آغاز ده نامه » و با این بیت مطلب اصلی آغاز می شود :

شنیدم کز هوسناکان جوانی به ناگه فتنه شد بر دل ستانی
رخس زرد و تنش باریک می شد جهان بر چشم او تاریک می شد
شبی بیدار بود از عشق نالان پریشان گشته چون آشفته حالان
دلش را آتش سودا بر آشفست چو آتش تیزتر شد باد را گفت

دیوان ، ص ۴۵۸

از اینجها نامه اول شروع شده و هر یک از نامه ها بدین شرح آرایش یافته است :

۱. نامه (از زبان عاشق یا معشوق)

۲. غزل

۳. مثنوی یا فرد

۴. آگاه شدن معشوق از حال عاشق یا رسیدن نامه آنان به همدیگر

۵. خلاصه سخن

۶. حکایت

۷. تمامی سخن

شاعر با این عناوین در هر يك از ده نامه ، نامه‌ی از زبان عاشق به معشوق یا بالعکس می‌سراید (شماره ۱) . این نامه مذیل به غزلی است که به همان وزن منظومه است منتها از لحاظ قافیه غزل محسوب می‌شود (شماره ۲) و با يك یا چند بیت با عنوان « فرد » یا « مثنوی » نامه را به پایان می‌برد (شماره ۳) . سپس ضمن چند بیت آگاه شدن معشوق یا عاشق را از مضمون نامه شرح می‌دهد (شماره ۴) . بعد تحت عنوان « خلاصه سخن » انعکاس دریافت نامه را از نظر دریافت کننده نامه تفسیر و توجیه می‌کند (شماره ۵) و حکایتی در تأیید مطلب اخیر نقل می‌کند و با نتیجه‌گیری از حکایت مطالبی دیگر می‌آورد (شماره ۶) . در پایان با عنوان « تمامی سخن » آخرین نظر فرستنده نامه را باز می‌گوید و سپس ضمن چند بیت زمینه را برای آغاز نامه بعدی آماده می‌کند (شماره ۷) .

هر يك از بخشهای ده گانه بدان شیوه که گفتیم طراحی می‌شود . در پنج بخش نیازهای عاشق و در چهار بخش نیازهای معشوق بیان می‌گردد و در بخش آخرین معشوق بر سر مهر می‌آید و می‌گوید :

بگستر فرش و خلوت ساز جا را که عزم آن شهبستان است ما را

دیوان ، ص ۴۷۷

پس از پایان یافتن نامه دهم مطالبی تحت عنوان « در خاتمه کتاب » می‌آورد از تعداد ابیات و تاریخ سرودن منظومه که ما آنها را قبلاً آوردیم .

اوحدی در پایان این قسمت اثر خود را می‌ستاید و رخصت خبث
هم به کسی نمی‌دهد،

خداوند! نگه دارش ز دزدان ز چشم عیب جوی زن به مردان

دیوان، ص ۴۷۹

و با این ابیات منظومه را پایان می‌بخشد:

بیوشان آنچه ما کردیم و گفتیم

مکن پیدا اگر چیزی نهفتیم

بدیهایی که از ما گشت پیدا

به روی ما میار از لطف فردا

در آن روزی که تابی بر جهان نور

مدار از اوحدی توفیق خود دور

دیوان، ص ۴۷۹

۲. عشاق نامه

عشاق نامه منظومه بی‌ست در بحر هزج مسدس (مقصود یا محذوف)

که نظام‌الدین عبید زاکانی (متوفی ۷۷۱ ه. ق.) در هفتصد بیت در دو هفته

سروده و آن را در دوم رجب سال ۷۵۱ ه. ق. به پایان آورده است،

به بهتر طالع و فرخنده‌تر فال

دوم روز از رجب در نون الف ذال

به نظم آوردم این درد دل ریش

به هر کس باز گفتم قصه خویش

دو هفته هفتصد بکر از عماری

بر آوردم چو خاطر کسرد یاری

و در ساختن این منظومه ،

غرض آن بود کاین ایات دلسوز به دست بیدلان افتد یکی روز
مگر کز سوز دل روزی به جایی کند صاحب دلی بر من دعایی

کلیات عید ، ص ۱۱۳

عید این منظومه را به نام شاه شیخ ابواسحق سروده است ،

جم ثانی جمال دینی و دین ابواسحق سلطان السلاطین...

در او قبله اقبال بادا حریمش کعبه آمال بادا

کلیات ، ص ۸۹

این منظومه اگر چه نام «ده نامه» ندارد ولی از جنس ده نامه هاست. طرز آرایش داستان شباهتی نزدیک به ده نامه ها دارد. موضوع آن «وصف حالی است از خود شاعر و عشق جانسوز که در روزگاری داشته و در بدایت حال به وصالی ناپایدار و سپس به فراقی جانگداز انجامیده است. سراسر منظومه به پیام دادن حالش به معشوق و جواب فرستادن معشوق به عاشق و یا شرح حال وصال و دل انگیزیهای آن و وصف معشوق و اوصاف طبیعت به مناسبت حال و مقام، و آن گاه به بیان جدایی و احوالی که بر عاشق از آن پس دست داده و ندرتاً پند و تسلی عاشق و امثال این مطالب مصروف گردیده و جای جای غزلهای شورانگیز در مطایر ایات مثنوی گنجانیده شده و دو غزل از همام تبریزی و چند بیت از خسرو و شیرین

نظامی درمیانهٔ ابیات مثنوی تضمین گردیده است و بر رویهم این مثنوی منظومه‌یی مبتکر و تازه است.^۱

۳. تحفة العشاق

ده نامه‌یی است که رکن صاین هروی از شاعران مشهور قصیده سرا و غزل‌گوی قرن هشتم به تقلید از منطق‌العشاق اوحدی ساخته است. این منظومه نیز مانند نزدیک به تمام ده نامه‌های موجود در بحر هزج مسدس (مقصود یا محذوف) است و شاعر آن را در ماه شوال سال ۷۵۱ در پانصد بیت به انتها رسانیده و نام آن را «تحفة العشاق» نهاده است،

ز بحر خاطر شوریده هر روز

برون آوردمی در شب افر روز ...

ز هجرت هفتصد و پنجاه و یک سال

گشودم چهره‌شان در ماه شوال

به اندک مدتی کردم تماشا

نهادم «تحفة العشاق» نامش ...

موضوع این مثنوی نیز در وصف عشق و راز و نیازی است که شاعر با معشوق خود در عالم خیال داشته و به رسم ده نامه‌ها غزلهایی هم در مطایری مثنویها از زبان عاشق و معشوق بیان شده است.^۲

۱. تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، ج ۳، بخش دوم، ص

۲. مقتبس از «تاریخ ادبیات در ایران»، ج ۳، بخش دوم، ص ۹۴۴. ←

۴. محبت نامه

منظومه کوچکی است در بحر هزج مسدس (مقصور یا محذوف) در حالات عاشق و معشوق از سروده‌های خواجه فضل‌الله بن نضوح شیرازی استاد قرن هشتم هجری در قصیده و غزل. از این منظومه فعلاً فقط يك نسخه شناخته است و آن مجموعه بی‌ست از آن کتابخانه «نور عثمانیه» در استانبول به نشانه ۲/ ۳۷۸۳ که در ۸۳۵ ه. ق. استنساخ شده است. محبت نامه ابن نضوح در صفحات ۲۶۵ ب تا ۲۷۹ الف این مجموعه جای دارد و با این بیت آغاز می‌شود:

به نام آن که نامش حرز جان است

نمایش روز و شب ورد زبان است

این مثنوی به ترتیب حاوی توحید، نعمت و سبب نظام کتاب است و بعد از حالات عاشق و معشوق ضمن ده‌نامه از طرف عاشق و معشوق به همدیگر بیان می‌شود و در پایان آن دو به هم می‌رسند و منظومه با این ابیات پایان می‌پذیرد:

محبت نامه‌ها بسیار گفتند ولی دُرّی بدین آیین نسفتند
شب عشاق را شمع صبح است محبت نامه ابن نضوح است

اگرچه مجموع اشعار رکن صابین در سال ۱۹۵۹ میلادی به کوشش آقای پرفسور سید حسن درپتنا به طبع رسیده است ولی من دسترسی به آن نداشتم و به نقل مطالبی که استاد صفا نوشته‌اند بسنده کردم.

چو کردی فتح بابش بر سعادت هم آخر ختم گردان بر شهادت^۱
 استاد ذبیح الله صفا در ضمن بیان شرح حال ابن نضوح گوید :
 «نوشته اند که ابن نضوح ده نامه خود را به نام وزیر این سلطان (ابوسعید
 بهادر) یعنی غیاث الدین محمد (مقتول به سال ۷۳۶) ساخت و حال آنکه
 او را شاعر باقی مانده اش اصلاً نامی از آن سلطان و وزیر او نیست و
 ثانیاً ابن نضوح در او آن مرگ آن ایلخان و کشته شدن وزیر او شاید هنوز
 تلمذ در خدمت سلمان ساوجی ، استاد خود ، را شروع نکرده و در شمار
 شاعران استاد و سرشناس در نیامده بود .

ظاهراً علت اساسی تصور قدما بر اینکه ابن نضوح غیاث الدین محمد
 وزیر را مدح می گفته آن باشد که یکی از ممدوحان این شاعر خواجه
 غیاث الدین محمد معروف به شیخ کجج یا شیخ کججی است ... و بعید نیست
 که ابن نضوح ده نامه خود را به نام همین غیاث الدین محمد ساخته باشد^۲.
 از تاریخ سروده شدن این مثنوی فعلاً به علت عدم دسترسی به اصل
 منظومه اطلاعی ندارم. همین قدر می توان گفت که در هر صورت پیش از
 ۷۹۳ هـ. ق. (تاریخ وفات ابن نضوح) سروده شده است .

۵. روضة المحبین

ده نامه بیست از ابن عماد از شاعران خوب قرن هشتم هجری

1. Ates , Istanbul kütüphanelerinde farsça menzum eserler, İstanbul 1968, pp 261-62.

۲. تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، ج ۳ ، بخش دوم ، ص

(متوفی ۸۰۰ ه. ق.). این منظومه در هفتصد و شصت بیت در ماه ربیع الاول سال ۷۹۴ ه. ق. به پایان رسیده و شاعر نام آن را «روضه المحبین» نهاده است،

قصه سه ربیع اول	این نظم بدیع شد مشکل
در هفتصد و شصت بیت غمرا	چون طرّه دلبران مطرا
منظوم به سان عقد پرورین	موسوم به «روضه المحبین»
از مدت هجرت محمد	رفته نود و چهار و هفتصد

روضه المحبین، ص ۴۳

وزن این منظومه اندک اختلافی باده نامه‌های دیگر دارد. با آنکه در بحر هزج مسدس (محذوف یا مقصور) است. نخستین «مفاعیلن» آن اُخرب یعنی «مفعول» است.

آرایش این منظومه با طرح اصلی ده نامه‌ها یعنی منطق العشاق اوحدی چندان تفاوتی ندارد. پس از حمد و نعت و مناجات و سبب نظم کتاب داستان آغاز می‌شود و عاشق حال خود را به باد آنها و معشوق را وصف می‌کند و نامه اول فرستاده می‌شود.

هر نامه که در واقع یکی از ده بخش داستان است بدین شکل آرایش یافته است:

۱. نامه

۲. غزل

۳. فرد

۴. تمامی سخن

۵. رسانیدن پیغام

« کلام ابن عماد در این مثنوی استوار و نمونه مهارت و استادی گوینده در سخن است.^۱ » وحیف است چند بیتی از آن نیاوریم. اینک ایاتی از « سبب نظم کتاب » نقل می‌کنیم :

فرخنده شبی نشسته بودم	در بر رخ غیر بسته بودم
از نیک و بد جهان گذشته	وز باده فکر مست گشته
تا درنگرم ز راه بینش	گز چیست نظام آفرینش
مقصود چه بود از آنکه آدم	شد مظهر سر ^۲ اسم اعظم
جان از چه حیات جاودان یافت	تن بهر چه خلعت روان یافت
از چیست مدام مستی می	وین غلغل چنگ و ناله نی
داغ از چه نهاد لاله بر دل	سرو از چه بماند پای در گل
گل پیرهن از چه می‌کند چاک	وز بهر چه شد بنفشه غمناک
گریبان ز چه گشت ابر آزار	نرگس همه شب چراست بیدار
قصه درین خیال بودم	با خویش درین مقال بودم
دل کاینه جمال شاهیست	گنجینه حکمت الهیست
گفت این همه مست جام عشقند	چون مرغ اسیر دام عشقند
عشق است نظام کار عالم	بر عشق بود مدار عالم ...

روضة المحبین ، ص ۹ و ۱۰

۱. تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، ج ۳ ، بخش دوم ،

چیره دستی ابن عماد در توصیف قابل تحسین است . مثلاً :

بر بود دلم به غمزه ماهی در کشور حسن پادشاهی
 شوخی صنمی بستی نگاری سیمین بدنی سمن عذاری
 سلطان سر بر خوب رویی شاهنشه کشور نکویی
 آرام دل امیدواران آسایش جان بیقراران
 خورشید سپهر آشنایی در دیده به جای روشنایی...
 ماهی ست ز اوج دلنوازی سروی ست ز باغ سرفرازی
 رویش که به حسن بی مثال است آینه صنع ذوالجلال است...

روضه المحبین ، ص ۱۳

این منظومه زیبا در سال ۱۳۱۴ ه. ش. به همت شادروان سعید نفیسی در تهران به چاپ رسیده است .

۶. محبوب القلوب

از این منظومه در پایان این مقال به تفصیل بحث خواهد شد .

۷. روضة العاشقین

ده نامه‌ی ست از عزیز بخاری^۱ در بحر خفیف مخبون اصلم مسبغ در حالات عاشق و معشوق و دارای یک هزار بیت است . نسخه‌ی از آن در موزه

۱. نام گوینده « روضة العاشقین » را مرحوم احمد آنتی « عزیز بخاری » و شادروان ریو « عزیزاله زاهدی » یاد کرده اند . من از مرحوم آنتی پیروی کردم .

بریتانی به نشانه Or. 2997 مضبوط است و در سال ۹۹۲ ه. ق. استنساخ شده است. این نسخه با مقدمه‌یی به نشر چنین آغاز می‌شود: «سیاس بی‌قیاس صانعی را که از صنعت تجنیس و ترصیع در احسن کلام وجود تحسین نهاد...». چنانکه دیده می‌شود شاعر در این منظومه صنعت تجنیس را در کلیه ابیات التزام کرده است. منظومه چنین آغاز می‌شود:

چون برآورد دل نواز آغاز

نامه‌ی کسرد دل نواز آغاز

خاکره جست و آب حیوان یافت

خواند فصلی ز باب حیوان یافت^۱

نسخه‌یی دیگر از آن در کتابخانه دانشگاه استانبول وجود دارد به شماره ۷۴۸ (= خالص افندی ۵۰۸۲) که در قرن یازدهم هجری کتابت شده است. يك يا چند ورق از آغاز آن افتاده و نخستین بیت صفحه اول موجود چنین است:

شاه را عمر جاودانی بخشانی و مطاعات فریخی

ز آنکه دارد ز کامرانی بخش^۲

از آنجا که از مقدمه منثور معلوم می‌شود که شاعر در ۸۱۰ ه. ق. به هرات رفته و ده سال در آنجا بوده است باید گفت که این منظومه در قرن نهم سروده شده است.

۱. نك . تكلمة فهرست نسخ خطی فارسی موزه بریتانی ، ص ۱۸۲ .

2. Ates, Ahmed. Istanbul kütüphanelerinde farsca menzum eserler, P. 225.

محبوب القلوب

یا

ده نامه حریری

محبوب القلوب یاده نامه حریری ده نامه‌یی است که فعلاً بیش از يك نسخه از آن شناخته نیست و در هیچ جا نشانی از آن نداده‌اند. این نسخه منحصر به فرد در مجموعه‌یی است از آن کتابخانه ملی پاریس به نشانه Sup. 1531 که بخش اول آن دیوان همام تبریزی و بخش دوم آن همین ده نامه است. این ده نامه نیز به دست کاتب دیوان همام یعنی میرزا جعفر خطاط تبریزی با اندک فاصله از زمان استنساخ دیوان همام در بیست و چهارم جمادی الثانی سال هشتصد و شانزده هجری قمری استنساخ شده است.

شادروان بلوشه مؤلف فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه ملی پاریس گوینده این منظومه را شناخته و چنین نوشته است: «این نسخه خطی (دیوان همام) به ده نامه‌یی ختم می‌شود و آن ده نامه‌یی است عارفانه در مثنوی که عاشقی برای معشوق خود سروده و درباره عشق الهی است. این ده نامه را کسی نوشته است که نامش معلوم نیست»^۱.

۱. استنساخ دیوان همام در سوم صفر سال هشتصد و شانزده پایان یافته است.

2. Catalogue des Manuscrits persans, par Blochet, Tome III, p. 180.

اما در خود منظومه شاعر نام خود را « حریری » یاد کرده است :
 حریری را خود اینها سرگذشت است
 ولی اکنون ازینها درگذشته ست

ص ۱۳۸ ب

و :

توارد آنچه دیدم کرده ام پیاك
 ازین حکها حریری گشت حكاك

ص ۱۵۹ ب

در تذکره ها از شاعری به نام « حریری » ذکری نرفته است و در خود
 منظومه نیز نام و نشانی دیگر دیده نمی شود فقط از ابیاتی چند که در
 اواخر منظومه تحت عنوان « در شکایت از اهل باکو » گفته است معلوم
 می گردد که او پیشتر در بغداد و تبریز بوده و سپس در شران و باکو به
 غریبی افتاده است ،

جفای آسمان با من ز حد رفت
 فلک با این کمیته نیک بد رفت
 ز بغداد و ز تبریزم بر آورد
 مرا با اهل شران آشنا کرد
 ز شرانم سوی باکو به انداخت
 که باقومی چنین می باید ساخت

ص ۱۶۰ الف

آنگاه از خرابی تبریز به دست ظالمان یاد می‌کند و آبادی دوباره
 آن شهر و دیدار همدمان خود را در آنجا آرزو می‌کند،
 خداوند! به قدر ذوالجلالت
 به حق ذات پاک لایزالت ...
 به لذات عزیزان سحر خیز
 به طاعات سحر خیزان تبریز
 که تو تبریز را آباد گردان
 مرا زین بند غم آزاد گردان
 تو بیخ ظالمان بر کن از آن خاک
 پلیدی دور کن زان خطه پاک
 بود کان خطه را آباد بینم
 دمی با همدمان خود نشینم

از این ابیات چنین به نظر می‌رسد که شاعر اهل تبریز بوده است
 و این حدس را نشانی که شادروان احمد آتش از شخصی به نام شیخ حریری
 می‌دهد تأیید یا حداقل تقویت می‌کند. مرحوم آتش ضمن توصیف یکی
 از نسخ «مهر و مشتری» سروده عصار تبریزی که به تاریخ ۹۷۸ ه. ق.
 استنساخ شده و به شماره ۱۰۰ در کتابخانه عزت قویون اوغلی مضبوط است
 می‌نویسد که در پایان این نسخه سه تن از شاگردان عصار تبریزی هر یک
 تقریظی نوشته‌اند و عنوان تقریظ یکی از آن سه تن چنین است: «لعلامة
 العصر سعد الملة والدين الحريري من تلامذة ناظم الكتاب يدیم (!) الله
 معاليه في وصف الكتاب ...»

و در پایان تقریظ این بیت دیده می شود :

«سایه عالی تو پاینده بادا هستدام

در زمانه تاز مهر و مشتری باشد اثر»^۱

و همو دوباره در توصیف مجموعه شماره ۴۱۹۸ / ۸ نور عثمانیه که در سال ۸۲۶ ه. ق. استنساخ شده از شیخ حریری یاد می کند و می گوید در صفحات ۳۲۲ ب تا ۳۲۷ ب این مجموعه اشعاری ست از شیخ حریری که چنین آغاز می شود :

دلا در باز جسم و جان خوشی دریای درویشان

اگر خواهی که بشناسی سر و سودای درویشان^۲.

و حدس می زند که این شیخ حریری همان شاگرد عصار تبریزی است که در پایان مثنوی «مهر و مشتری» تقریظ نوشته است .

با این آگاهیها می توان گفت که به اغلب احتمال نام و نشان گوینده ده نامه مورد بحث «شیخ سعدالدین حریری» ست و او شاگرد عصار تبریزی و احتمالا خود اهل تبریز بوده است .

اما نام این منظومه که شادروان بلوشه از آن بی خبر بوده است چنانکه در متن کتاب می بینیم «محبوب القلوب» بوده و بلوشه فقط به ذکر عنوان عام آن یعنی ده نامه بسنده کرده است . در بخش «در خاتمت کتاب» از نام منظومه و ده نامه بودن آن چنین یاد شده است :

1. Ates, Ahmed. Istanbul kütüphanelerinde farsca menzum eserler, p. 303.

۲. همان مأخذ : ص ۳۱۵ و ۳۱۶ .

قلوب خلق را دیدم رغوبش
 نهادم نام «محبوب القلوب» ش ...
 من این ده نامه بهر خویش گفتم
 که این در بهر گوش خویش سغتم

ص ۱۵۹ ب

نظم این منظومه در سالخ شوال سال هشتصد هجری قمری به پایان
 رسیده است ،

به تاریخ همایون آمدش فال
 گذشته عید و سلخ ماه شوال ...
 چو گشت این نسخه زیبا مجلد
 ز هجرت بود رفته هفصد و صد

ص ۱۵۹ الف

و مجموع ابیات آن یک هزار بیت است ،
 بگویم شرح ایاتش که چند است
 به قدر جود شاه ارجمند است
 اگر خواهی به بیتی تنگه‌ی داد
 هزارش تنگه می‌باید فرستاد

ص ۱۵۹ الف

حریری این منظومه را به شاه شیخ ابراهیم از شروانشاهان که

از ۷۸۴ تا ۸۲۱ ه. ق. بر سریر حکومت بوده تقدیم کرده و ضمن سی و پنج بیت مثنوی و یک غزل هشت بیتی در اوایل کتاب و پانزده بیت مثنوی در پایان کتاب او را ستوده و از تقدیم کتاب به وی چنین سخن رانده است:

ولی این درج را خوش گوهری هست

بلی این برج را نیک اختری هست

که اهل فضل را دل هست از او شاد

ز بس رحمت که صد رحمت بر او باد

بُد این ده نامه چون سیمِ مطلق

نبود او را قبول سگّه کس

ز القاب وی اکنون زرنکار است

ز نام شاه عالم سگّه دار است

ص ۱۶۱ الف

این منظومه نیز همانند ده نامه اوحدی که نمونه و طرح ده نامه‌های بعدی بوده آرایشی ویژه دارد: پس از توحید یزدان، نعت پیامبر (ص) مدح ممدوح و سبب نظم کتاب با این ابیات داستان آن آغاز می‌شود:

مرا یاری موافق بود ازین پیش

که او بودی دلم را مهرم ریش

اگر چه دوستان ما را بسی بود

ولیکن او برون زینها کسی بود

ز ناگه شد به سودایی گرفتار

شد از خود نیز و از ما نیز بیزار

هوای عشق در جانش اثر کرد
 داش را از غم جانان خبر کرد
 نمسی بارست راز دل نهفتن
 ضروری شد غم دل باز گفتن
 به نوک خامه مرگان خون بار
 نوشت این نامه دردم پیش دلدار

ص ۱۳۱ ب

پس از بیان این مقدمه نامه اول شروع می‌شود و این نامه مذیل به غزلی است که بامثنوی بعد از خود پیوستگی دارد و پس از چند بیت مثنوی حکایتی نقل می‌گردد که مؤید ایات آخر مثنوی بعد از غزل است. بعد از حکایت ایاتی در تأیید مطلب حکایت تحت عنوان «حقیقت سخن» می‌آید و نامه تمام می‌شود، آنگاه مسأله اعزام پیک پیش می‌آید. شاعر برای هر نامه پیکي جداگانه برگزیده است،

به هر نامه معین شد رسولسی که باشد هر فروعی را اصولی

ص ۱۳۱ الف

و نامهای ده پیک را بیشتر «در سبب نظم کتاب» چنین برشمرده: باد، آب، پروانه، شمع، بلبل، گل، آئینه، شانه، ماه و آفتاب و هر یک را نیز به صفتی ویژه ستوده است. فرستنده نامه پس از انتخاب پیک مطالبی در وصف پیک می‌گوید و راه و رسم رسانیدن نامه را به او یاد آوری شود و سخنان خود را با ایاتی چند تحت عنوان «بیان واقع» پایان می‌بخشد.

آنگاه بیک روان می‌گردد و نامه را به ترتیب لازم می‌رساند. گیرنده نامه به محض دریافت آن را می‌خواند و بازتاب خود را ضمن سخنانی به بیک آشکار می‌کند و سخن خود را با مطالبی تحت عنوان « خلاصه سخن » به پایان می‌برد و بر سر نوشتن پاسخ می‌رود.

در اینجا بخش اول داستان تمام می‌شود و بخش دوم با نامه دوم آغاز می‌گردد.

آرایش بخشهای دیگر منظومه نیز به همین ترتیب است که دیدیم، منتها لحن و مطالب و مضامین هر نامه متناسب با سخنان فرستنده نامه که عاشق یا معشوق باشد تغییر می‌یابد.

برای نشان دادن آرایش هر بخش این منظومه عناوین هر بخش را به ترتیبی که هست در زیر می‌آوریم:

نامه (از زبان عاشق یا معشوق)

غزل

حکایت

حقیقت سخن

فرستادن بیک

بیان واقع

نامه رسانیدن بیک

خلاصه سخن

حالا جای آن است که یکی از بخشها را باز آوریم تا روشنتر مطالب گفته شده و نمونه گفتار شاعر باشد و بدون هیچ توجیحی بخش اول

را می آوریم .

شاعر پس از بیان گرفتار شدن یکی از یارانش به سودای ماه رویی
- که پیشتر آن آیات را بیان کردیم - می گوید که عاشق ،
به نوك خامه مژگان خون بار
نوشت این نامه در دم پیش دلدار

نامه اول

از زبان عاشق و آشکارا کردن عشق

که ای تابنده ماه از منظر دل
ز تو تابنده گشته اختر دل
تو آن سروی که سروت خوش خرام است
تو آن ماهی که خورشیدت غلام است
بدار ای شمع تابان گوش با من
که خواهم با تو گفتن حال روشن
غریبی عاشق زار تو گشته ست
چه گویم چون گرفتار تو گشته ست
شب و روزش رود از چشمها آب
نه روزش هست آرام و نه شب تاب
تو را دیده ست روزی برگذراگه
دلش را غمزهات برده ست از راه

به صد جان است بر سرو تو مایل
 چو سروش پا فرو رفته ست در گل
 کنون چار دل بیمار او کن
 ز چشمت يك نظر در کار او کن
 دلش می ده چو او دلدادۀ دوست
 بگیری دست چون افتادۀ دوست
 نوای عشق چون در پرده سازم
 چو از پرده برون افتاد رازم
 نهفتن در درون مهرت خیال است
 به گل خورشید پوشیدن محال است
 نگیرد دل چو طشت مهر آرام
 که طشتش همچو مهر افتاد از بام
 نهان عشق تو در دل کی توان داشت
 نشاید آتش اندر نی نهان داشت
 در آن مجلس که باشد مشک از فر
 دماغ حاضران گردد معطر
 چو شد در جان من مهر تو پیدا
 شدم در يك نفس چون صبح رسوا
 درخشد عشق تو از صدر سینه
 چو لعل از سنگ و می از آبکینه

ازین رو اشکم از چشم او افتاده ست
 که رازم اشک بر صحرا نهاده ست
 نپوشد چشم راز از دشمن و دوست
 از آتش مردم افتادند در پوست
 دلم را گس کشند از سینه بیرون
 بود از فرقت تو قطره‌ی خون
 چه حاجت از درون بیرون کشیدن
 که در چشمم توان این قطره دیدن
 نیاز امم چو آن جعد مشوش
 نهد هر گوشه‌ام نعلی بر آتش
 در آب دیده عکست را چه جویم
 همان بهتر که دست از دیده شویم
 چو در زلفت شبان تار پیچم زنجی
 به پهلوی ما سحر چون ماز پیچم
 به سرگردم اندر پات چون گوی
 ز سر بازی نیندیشم که خون موی (؟)

غزل

مرا در سر چو سودای تو باشد
 سرم پیوسته در پای تو باشد

مرا درمان ز درد نوست حاصل
 مرا شادی ز غمهای تو باشد
 مرا در دل تمنای کسی نیست
 اگر باشد تمنای تو باشد
 ازین رو چشم خود را دوست دارم
 که دایم در تماشای تو باشد
 ازان در جان گرفتم خسته دل را
 که در ایوان دل جای تو باشد
 ازین پس چشم ما را روشنایی
 ز روی عالم آرای تو باشد
 اگر سرها پراز سودات گردد
 وگر آفاق جویای تو باشد

*

که خواهم بود جویای وصالت
 بینم یا بمیرم در خیالت
 مرا دیدار تو عین فتوح است
 بلی دیدار یوسف قوت روح است

حکایت

شنیدم من که در مصر معظم
 نه اکنون در زمان ما تقدم

چو آوردند یوسف را به بازار
 شد از خوبی همه شهرش خریدار
 کسی کاه بود صراف مبصر
 همی دادی به همسنگش جواهر
 عجوزی بود مشکین دم چو نافه
 نبودش از جهان جز یک کلافه
 پیامد همچنان آن رشته در دست
 بدان جمع خریداران بیوست
 به طعنه هر کسی خندید بر وی
 چو یوسف مجمعی گردید بر وی
 بدیشان گفت زن من نیز دانم
 بدین سرمایه یوسف چون ستانم
 غرض آن است ازین سودا که جویم
 که من هم از خریداران اریم
 بیخشا بر خریدار تهی دست
 چو با خوبیت اسباب کرم هست
 حقیقت سخن

دلاگر یوسف رایبی (۹) خریدار
 برو سر رشته جان را به دست آر

بدان سر رشته شو جو یای حوری
 که بی رشته ندارد شمع نوری
 اگر سر رشته زلفش تو را بست
 نشاید دادن آن سر رشته از دست

فرستادن باد را به رسالت و صفت او

چو عاشق روز را در هجر شب کرد
 به وقت صبح پیکی را طلب کرد
 نبودش هیچکس محرمتر از باد
 بدین کار خطیر او را فرستاد
 به لطفش گفت کای جانم فدایت
 دلم را تازه رویی از هوایت
 تویی درمان جان درمندان
 گشایش بخش طبع پای بنیان
 تو بکشایی نقاب از چهره گل
 تو بنمایی جمال گل به بلبل
 چو همراه تو شد در صبح و در شام
 به خوش بویی بر آمد مشک را نام
 مگیر آرام و از پیشم روان شو
 به زودی پیش آن آرام جان شو

درین کار امتحان کردم بسی را
 نبینم از تو محرمتر کسی را
 بدان دلبر به انواعی که دانی
 به چستی نامه شوقم رسانی
 به پیغامی اگر سازی تو شادم
 به قربان قدمهای تو بسادم
 صبا فی الحال ساز راه بر بست
 چو پیکان جست دامن در کمر زد
 چو من اورا کلید فتح دیدم
 بخواندم فاتحه بر وی دمیدم

بیان واقع

چه حال است این که عاشق را فتاده است
 که میرد از غم معشوق و شاد است
 نه در وصلش قرار آرمیدن
 نه در هجرش غم محنت کشیدن
 اگر هجر است سوزان زاشتیاق است
 وگر وصل است ترسان از فراق است

نامه رسانیدن باد به معشوق

نسیم صبحدم چون نامه را برد
 به دست حاجبان بار بسپرد

پری پیکر نظر بر نامه بگماشت
 چو مهر از نامه پر مهر برداشت
 سراسر نامه شوقش فرو خواند
 ز لعل خویش بر وی گوهر افشاند
 چو واقف گشت بر دردش بر آشفت
 در آن تندی و تیزی باد را گفت
 که ای بیهوده گرد باد پیمای
 برو در گوشه‌ی بنشین بیاسای
 تو راز مشک بر صحرا نهادی
 کنون اندر پی زلفم فتادی
 ز جور و شمع پر آتش درون است
 ز دستت غنچه را دل پر ز خون است
 من اندر پرده عصمت نشسته
 در و دیوار بر خورشید بسته
 بر آنی کز پی عاشق نوازی
 مرا در عالمی بدنام سازی
 خلاصه سخن
 ایبا عاشق اگر داری تحمل
 به زودی بشکند زین خار غم گل
 غم هجران مخور گر وصل جوئی
 مرد از جا به جور از مرد اوئی

چو شیرین است یارت تلخ بشنو

که شیرین گردد آخر میوهٔ تو

از اینجا به بعد نامهٔ دوم شروع می‌شود و به همان ترتیب نه نامهٔ دیگر مبادله می‌گردد تا سرانجام پس از ابرام فراوان عاشق و ناز بیحد معشوق چون حقیقت عشق عاشق برای معشوق مسلم می‌گردد ایوان عاشق را باجمال خود منور می‌کند و به وصل همدیگر شاد می‌گردند، به وصل یکدیگر گشتند دلشاد

چنین خود هست تا بادا چنین باد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی